

در فرهنگ یونانی، در سروده‌های هومر و اشعار هزیود و سپس در آیین‌های مذهبی دلفی<sup>۶</sup> و الوزیس<sup>۷</sup> به ثبت رسیده است. اعمال تطهیر با نظم و تشریفات خاصی انجام می‌شد که هدف آن پاک کردن روح و روان از گناهان اخلاقی بود. به بیان دقیق‌تر بین تطهیر مذهبی و تطهیر طبی ارتباط تنگاتنگی وجود داشت. گناهان مذهبی و اخلاقی با بیماری همراه بودند، و تزکیه و تطهیر راه راهی از طاعون و بیماری بود، و در ارتباط با رفتار جمعی یا فردی تعرض به قوانین خدا یا طبیعت، طاعون، به عنوان نوعی مجازات مورد توجه واقع می‌شد. این مطلب در نمایش ادیپ شهربل<sup>۸</sup> نوشه سو福کل به خوبی دیده می‌شود. آنجا که ادیپ باشکستن حریم مقدس (تابوی زنای با محارم) باعث انتشار طاعون در تبس<sup>۹</sup> می‌گردد. طاعون با مجازات ادیپ از بین می‌رود. در طب بقراطی<sup>۱۰</sup> و مکتب وی و بعدها در طب در مورد فرایند بالا اش از طریق اسهال، استفراغ، قاعدگی، تحقیقاتی صورت گرفت. ترسیم حد و مرز بین کاتارسیس طبی و کاتارسیس مذهبی کار دشواری است. کاتارسیس می‌تواند در اصل به عنوان محوکننده پلیدی مورد توجه قرار گیرد، زیرا هماهنگی روانی و ارتباط صحیح بین انسان و خدایان را مستحکم می‌کند. مفهوم کاتارسیس در نظر و تئوری‌های فیلسوفانی نظیر افلاطون<sup>۱۱</sup> و ارسطو<sup>۱۲</sup> نقش بسزایی را بازی می‌کند. به عنوان مثال ارسطو در بخش ۶ از کتابش پوئیتیک<sup>۱۳</sup> به صورت واضح آن را توصیف می‌کند. جملات پایانی و میهم ارسطو درباره ترس، ترجم و تصفیه درون به طور ویژه‌ای در تفسیرات احتمالی نسل آینده کم و بیش اثر گذاشته است. ارسطو در تعریف کاتارسیس در موسیقی می‌گوید: «اولًا اعتقاد ما بر این است که موسیقی به دلیل مزیت‌های فراوانی که دارد، الزاماً باید مورد مطالعه قرار گیرد،

آن هم با نگاه آموزشی، ما اکنون بدون این که توضیحی درباره‌اش داشته باشیم آن را به کار می‌بریم. ثانیاً زمانی که ما درباره شعر صحبت می‌کنیم بیان دقیق‌تری از راهه خواهیم کرد. در نهایت با دیدگاه کاربرد صحیح از اوقات فراغت و ارماش و استراحت بعد از کوشش بسیار مورد تحقیق واقع می‌شود. بنابراین واضح است که ما باید همه معیارها را به کار ببریم. اما روش کاربرد آن یکسان نباشد. برای دست‌یابی به اهداف آموزشی ما باید ملودی‌هایی را به کار ببریم که بهترین ویژگی را راهه می‌دهند در حالی که امکان دارد از ملودی‌های پرتحرک و زیباشناسی در کنسرت‌هایمان نیز استفاده کرده و در جایی برای مردم به نمایش بگذاریم، موسیقی به روی هر فردی تأثیر می‌گذارد. برخی از آن‌ها به روح و روان تأثیر فراوان دارند. اختلاف بین شدت و ضعف تأثیر آن‌ها فقط یک درجه است. به عنوان مثال ترجم و ترس یا شور و اشتیاق را در نظر بگیرید، بعضی از مردم این آمادگی را دارند تا به اوج هیجان دسترسی پیدا کنند. اما می‌بینیم آن‌ها زمانی از ملودی‌ها استفاده می‌کنند که روح پر از احساس سرمستی است. آن‌ها با ملودی‌های مقدس به حالت عادی بازمی‌گردند، انگار که عمل تطهیر را به

علوم هنری و گردآوری: غلام‌هزار از اسلامی تراکمی

کاتارسیس واژه‌ای است که برای تطهیر<sup>۲</sup>، تصفیه<sup>۳</sup> و پالایش<sup>۴</sup> به کار می‌رود. امروزه این واژه به یک اصطلاح علمی برای دانشمندان تبدیل شده است. کاتارسیس از لغت یونانی *Katharein* به معنی پاک کردن<sup>۵</sup> ریشه می‌گیرد، این واژه از طریق علوم فرهنگی، پژوهشکی و مذهبی در قطعات و سخنرانی‌های معاصر جای خود را باز کرده است. در تاریخ ادیان، قوانین و عملکردهای متقاولت کاتارسیس در فرهنگ‌های گوناگون به ثبت رسیده است. برای رهایی از تأثیرات پلیدی، انسان مجبور بود که خود و همچنین اشیای اطراف خود را پاک کند. پلیدی‌هاریشه در اعمالی داشت که ممنوع و غیر مجاز بودند، نقض حریم مقدس، انسان را آلوده می‌کرد. تطهیر عملی است که پلیدی حاصل از تعرض به مقدسات را می‌زاید، عمل تطهیر به وسیله آب، خون، تغییر لباس، شراب، آتش یا قربانی کردن می‌تواند انجام شود. در عهد عتیق کاتارسیس به وسیله شستشو و استحمام انجام می‌گرفت. در آن روزگار اعتقاد به این بود که در عادات ماهیانه زنان و جذام، پلیدی وجود دارد. عمل تطهیر در معابد انجام می‌گرفت. در عهد جدید تطهیر از طریق غسل تعمید انجام می‌شود. اعمال پالایشی موجود



جا آورده و از نظر پژوهشگری درمان شده‌اند. آن‌هایی که با هیجانات ترس و ترحم مواجه می‌شوند در کل به یک روش تحت تأثیر واقع می‌شوند، بنابراین انسان‌ها به یک نسبت دقیق نسبت به استعدادشان با چنین هیجاناتی مواجه می‌شوند و به تطهیر خاص و آرامش مطبوعی دست خواهد یافت به وسیله این گونه موسیقی‌های پالایشی انسان‌ها لذت پاک بودن را درمی‌یابند.» پوئیتیک، بخش ۷

زیرا ارسطو در تفسیر خود درباره کاتارسیس اهمیت اخلاقی «ترجم» بیش از حد تأکید گذارد است. این سوء تعبیر از آنجا ناشی می‌شود که آن را به عنوان یک اصطلاح مسیحی در نظر می‌گیرند. آگوستینوس در کتاب اخلاق افلاطون خود به اجمال تناقضات موجود در ترازدی را بیان می‌کند. او می‌گوید: «ما از طریق هم‌دردی با عواطف دردنگ موجود در ترازدی لذت می‌بریم و این تناقض است. این نگرش در قرن ۱۸ به وسیله متفکران زیادی مانند آدام اسمیت<sup>۱۴</sup>، لرد کیم<sup>۱۵</sup>، بیشوب هیورود<sup>۱۶</sup>، ادموند بورک<sup>۱۷</sup>، الکساندر جرارد<sup>۱۸</sup> و جرج کمبل<sup>۱۹</sup> تکرار می‌شود. آن تفسیر جالب بود، زیرا سعی داشت ارتباط نزدیکی بین هنر و اخلاقیات مسیحی ایجاد کند. دیوید هیوم<sup>۲۰</sup> با این تفسیر که ما از به کار گیری دلسوزانه ترحم لذت می‌بریم مخالف بود. او گفت اگر قضیه این باشد آن گاه درمانگاه را به مجلس رقص ترجیح می‌دهد. آن نه تنها پاسخ نامناسبی به شکل موضوعی معقولات زیبا‌شناختی است، بلکه تفسیر غلطی از اصطلاح ارسطو است. نتیجه این تفسیر غلط باعث تفسیر در معنی بنیادی کاتارسیس شد. کاتارسیس چه نقشی را در ارتباط با ترحم و ترس بازی می‌کند، ارسطو تا حد امکان توضیحات بسیاری را رائه می‌دهد. احتمال اول آن است که ذهن می‌تواند از احساسات مضر، ترحم و ترس پاک می‌شود. احتمال دوم آن است که ذهن به وسیله ترحم و ترس پالایش شود. احتمال سوم آن است که عوامل مضر، ترحم و ترس برطرف می‌شوند و به جای آن آرامش مناسبی جایگزین می‌شود، تبدیل هیجانات مخرب به آرامش، پایدار. دست یافتن به یک نتیجه مقطعي کار دشواری است، زیرا درباره اصطلاح ارسطو اختلاف نظرهای روان‌شناسختی زیادی وجود دارد. اگر بخواهیم بحث کاتارسیس را در ارتباط با موسیقی در کتاب پوئیتیک ارسطو دنبال کنیم این گونه استنباط می‌شود که کاتارسیس نه در خود موسیقی، بلکه در ذهن کسی که به موسیقی گوش می‌دهد ایجاد می‌شود. بدین گونه تصور می‌شود که کاتارسیس ترازدی نیز در ارتباط با مخاطب شکل می‌گیرد نه در خود ترازدی، در سال ۱۹۵۷ جرالد. الس<sup>۲۱</sup> تفسیر عالمانه و مشخصی از متن ارسطو معرفی کرد. او می‌گوید که کاتارسیس در اعمال و طرح نمایشی وجود دارد. این نظریه بدان معناست که ترحم و ترس و کاتارسیس در ترازدی یافت می‌شود و در مخاطب دیده نمی‌شود. این تفسیر باعث ایجاد بحث‌های زیادی شده است. از زمانی که الس دیدگاهش را مطرح می‌کند بحث‌های زیادی درباره مفهوم کاتارسیس ارسطوی به وجود می‌آید. البته متن پوئیتیک ارسطو نمی‌تواند منبع موثقی برای حمایت از موضوع‌های عمدۀ دیدگاه الس باشد. احتمالاً ارسطو از طرح کاتارسیس در کتاب پوئیتیک و کتاب پوئیتیک یک هدف را مدنظر داشته باشد. در صورتی که ارتباط کاتارسیس با اجرای ترازدی توجه کنیم این تناقضات شفافتر می‌شود. به نظر می‌رسد که ارسطو ترازدی را در ارتباط با مخاطب و هنرمند خلاصی که آن را در صحنه ایجاد می‌کند تعریف کرد. این مطلب در بحث‌هایی از پوئیتیک اشاره شده است، ارسطو در بخش ۱۷ از کتابش پوئیتیک نیز این نظریه زیبا‌شناختی را مطرح می‌کند. با درنظر گرفتن منبع موثقی همچون ایون افلاطون می‌توانیم از دکترین مطرح شده حمایت کنیم. افلاطون می‌گوید: «له‌هام نوع مشابهی از هیجان را در شعر، هنرپیشه، و در بیننده ایجاد می‌کند. این یک تفکر غالب در دوران باستان است، بدین معنی که در هر سه هیجان مشابهی وجود دارد.» اضطراب قهرمان هومر باعث اضطراب در راپسودی‌های ایون می‌شود و ممکن است اضطراب مشابهی را در بیننده نیز ایجاد کند، با تأیید این قضایا مسائل و مشکلات به وجود آمده بین ترحم، ترس و کاتارسیس به راحتی حل می‌شود. صحنه، هنرپیشه، و مخاطب ایزارهایی هستند که به صورت زنجیره‌ای روابط عاطفی را به هم وصل می‌کنند. مهم‌ترین موضوعی که در ارتباط با تفسیر ارسطو از ترازدی مطرح می‌شود معنی کاتارسیس است. آیا منظور ارسطو کاربرد مذهبی کاتارسیس بود یا درمانی آن؟ ارسطو موسیقی مذهبی را در پوئیتیک

ارسطو به عنوان یک فیلسوف شناخته شده وقتی در پوئیتیک صحبت از شعر می‌کند هدف کاتارسیس را تشریف نکرد. او در آن کتاب دو از واژه کاتارسیس استفاده کرد، یک بار در موضوعی کاملاً غیر مشخص، به اورتیس اشاره می‌کند. اما اصلاً توضیح نمی‌دهد که هدف کاتارسیس در ارتباط با هنرها چیست؟ و بار دوم نیز در پایان همان بخش به منظور حمایت از آن می‌آورد. اما این نیز کمک چندانی به آن نمی‌کند. به همین دلیل ارسطو می‌پذیرد که مجبور است این واژه را با دقت بیشتری توضیح دهد. ارسطو در تعریف ترازدی می‌گوید: «پس ترازدی تقلیدی است جدی از کار و کرداری شگرف و تمام، دلار از اندازه‌های معین و کلامی آراسته به انواع زینتها و این تقلید به وسیله کردار از اشخاص کامل می‌شود نه به واسطه نقل و روایت آن‌ها.» بلافاصله پس از این، کیفیت ترازدی را بررسی می‌کند و می‌گوید که در ترازدی ترحم و ترس و کاتارسیس وجود دارد. ترجمه کلمات پایانی کار دشواری است. این امر به دلیل نامفهوم بودن ترس و ترحم و کاتارسیس نیست بلکه نداشتن چگونگی ارتباط آن هاست. کلمات پایانی توصیف ارسطو مهم است و این ابهام باعث تفسیرهای گوناگونی شده است که از نظر کمی با نفسیرهای تورات قابل قیاس است. واژه‌شناسان سعی کردند تا معنای قابل قبولی برای آن پیدا کنند اما آن مورد توافق همگان قرار نگرفته است. معنی کاتارسیس از طریق مقایسه کاربردهای مذهبی در فرهنگ‌های گوناگون، مطالعه موارد اخلاقی واژه، باز طریق حدسیات و زیبا‌شناختی یا روان‌درمانی تبیین شده است. در این حدسیات سعی شود ثابت کنند که معنای واقعی کاتارسیس جنبه اخلاقی دارد. با توجه به موقعیت ارسطو در میان دانشمندان بیان قاطع یک تفسیر کار ساده‌ای نیست. او مجبور است از نوعی *epokhe* استفاده کند تا بین احتمالات موجود تعادل ایجاد کند. اولین گام برای فهم، مفهوم کاتارسیس ارسطو، مشخص کردن ارتباط بین ترحم، ترس و کاتارسیس است. این از همه مشخصتر است که منظور از کاربرد اصطلاح ترحم، مفهوم عادی ترحم نیست. ترحم برای ما به معنی شخصیت و دلسویزی و یک نوع توجه انسانی است و این دیدگاه قابل ستایش است. اما منظور ارسطو ایجاد احساس ترحم به واسطه یک مصیبی است که ناعادلانه روی می‌دهد (ترجم زمانی شکل می‌گیرد که ما با یک مصیبی غیرعادلانه مواجه می‌شویم). مشخص است که ارسطو به عنوان احسان خواهیند به آن نگاه نمی‌کند بلکه آن را مختل کننده ذهن می‌داند. در نظر ارسطو بین ترحم و ترس ارتباط وجود دارد. اما اگر ترس بیش از اندازه زیاد شود دیگر ترحمی وجود ندارد. کسانی که در وحشت به سر می‌برند عاجز از ترحم کردن به دیگران هستند. زیرا ترس احساسات آن‌ها را پریشان می‌کند و باعث می‌شود که آن‌ها نتوانند احساسات دیگران را درک کنند. پس ترحم یک وضعیت روحی روانی است که منجر به رنجاندن دیگران می‌شود. ارسطو اغلب ترحم را در ارتباط با ترس بیان می‌کند. به نظر می‌رسد ترس و ترحم واکنش ترکیبی خاصی است که نگرانی فرد دیگر را درک می‌کند و در نتیجه احتمال بروز اضطراب را برای ما ترسیم می‌کند. متوجهان به منظور درک مقصود ارسطو، تنها یکی از عوامل یا ترس را در ارتباط با کاتارسیس پیشنهاد کرده‌اند. عده‌ای هم گفته‌اند که منظور ارسطو این بود که ترحم و ترس و احساس‌های مشابهی همراه با کاتارسیس به وجود می‌آیند. احتمالاً قصد ارسطو این بوده که بگوید: کاتارسیس در ارتباط با واکنش پیچیده ترحم و ترس ایجاد می‌شود. مهم است که بر روی آخرین نکته تأکید کنیم،

در ارتباط با جنبه‌های درمانی معرفی می‌کند. ممکن است ارسسطو این اصطلاح را به صورت استعاره به کار برده باشد. پیشنهاد ما برای درک این استعاره چیست؟ در بخش ۱۷ پوئیتیک ارسسطو به پالایش مذهبی در نمایشنامه ایفی‌ژنی در دوران باستان نیز کمکی به این تفسیر کامل نمایش‌سیس ترازدی به سادگی پالایش مذهبی است اما دلیل کافی برای اثبات آن وجود ندارد. بحث در دوران باستان نیز کمکی به این تفسیر کامل نمایش‌سیس ترازدی اشاره می‌کند. ارسسطو بیان کرد که کاتارسیس اخلاقی از کاتارسیس تفکر غالب می‌شود و کاربرد ترحم ارسسطو را در ارتباط با کاتارسیس مدنظر قرار می‌دهد. ما می‌دانیم که این برداشت چندان درست نیست، البته ویژگی‌های اخلاقی در هر دو تصفیه مذهبی و ذهنی و در درمان جسمی نیز وجود دارد این خوب است که انسان با خدایان خود در آرامش زندگی کند از سلامت خوبی برخوردار باشد و از تعادل ذهنی و سلامتی کار دشواری است. و این کار می‌بایست برای ارسسطو سخت تراز ما باشد. ارسسطو در اخلاق نیکو ماخوسی از جنبه‌های اخلاقی کاتارسیس حمایت می‌کند. در ابتدای آن کتاب ما شاهد هستیم که فضیلت و شخصیت با شادی و درد در ارتباط بوده و نتیجه فعلیت‌های موقف یا شکست‌خورده هستند. از نظر فلسفه غایت‌مند ارسسطو، اعمال دراماتیک حرکاتی هستند که پایان خوش دارند. بنابراین در تحلیل شخصیت چیزی مهم‌تر از آموزش جهت رسیدن به شادی و احساس درد به روش درست وجود دارند. امور درست در زمان‌های مناسب با گسترش صحیح انعام می‌گیرند. نترسیدن و یا عصبانی نشدن از چیزهای معقول و بجا نیست. چیزهایی وجود دارند که انسان عاقل باید از آن‌ها برترسد و عصبانی شود طبق نظر ارسسطو این ترس‌ها، ترس‌های معقول است. ارسسطو در اخلاق نیکوما خوشی توضیحات بیشتری می‌دهد: بنابراین اگر این مطالب درست باشد پس هر هنری کار خود را به خوبی انجام می‌دهد، این کار از طریق بررسی منصقه و قضاؤ در مورد کارش با این استاندارد صورت می‌گیرد (به علت این‌که ما اغلب از کارهای خوب هنری صحبت می‌کنیم، احتمال کاستن یا افزودن چیزی وجود ندارد و بر تخریب بیش از حد و ناقص لطفات کارهای هنری دلالت دارد. در حالی که می‌انسروی آن را حفظ می‌کند و همان طور که مامی گوییم، هنرمندان خوب به هنرمندان این گونه می‌نگرند). بنابراین اگر نقوای کامل تر و بهتر از هنر باشد پس فضیلت باید کیفیت هدف قرار گرفتن در جهت انصاف را داشته باشد. من فضیلت اخلاقی را معنی می‌کنم آن با عواطف و هیجانات مرتبط است و دارای تغیریط و افراط و اعتدال است.

شیوه‌های متفاوتی درباره تجربه در ترازدی وجود دارد و هیچ کدام از آن‌ها ادعای نمی‌کند که شیوه او بر دیگری ارجحیت دارد – شیوه‌های تحریبی نمایش از زمان قدیم تا امروز تغییرات زیادی کرده است. انجام تجربه و تحلیل روانی تفسیر کاتارسیس ارسسطو رسیک بزرگی است. یکی دیگر از تفسیرهای کاتارسیس ارسسطو تفسیر زیباشناختی است. هیوم چنین شیوه‌ای را در رساله‌اش درباره ترازدی اتخاذ کرد و همین طور جرالداس این کار را انجام داد هیوم اعتقاد داشت شادی واقعی که ترازدی ایجاد می‌کند به خاطر ساختمان کامل آن است. تحلیل‌های متفاوت کاتارسیس ارسسطو می‌بایست با تحلیل‌های ترس و ترحم همراه باشد. امکانات زیادی به وسیله اهداف این ترکیب ظاهر شود. در بخش ۱۴ کتاب پوئیتیک ارسسطو می‌گوید که ما نیاز به هر نوع ترازدی و هر نوع شادی نداریم. بلکه از آنی که مناسب با آن است استفاده می‌کنیم. شادی مناسب ترازدی ممکن است پاسخ پالایشی ترحم و ترس باشد و نوعی اعتدال عقلانی فراهم کند. انتخاب دیگر آن هست که عکس العمل ممکن است متغیر باشد. به طوری که خارج از محدوده رنج باشد اما تمایلش در نهایت به سوی شادی باشد. احتمال دیگر زمانی روی می‌دهد که کاتارسیس از اختلالاتی مانند ترحم و ترس ایجاد شود. کاتارسیس می‌تواند تشریح شود و ترحم و ترسی را گسترش دهد که به طور کامل از ذهن بیرون نرفته‌اند و از طریق تغییر، هنوز وجود دارند. به همین دلیل مانند توائیم مدرک کافی برای تشخیص

۱۸۵۷ ژاکوب برنیس ۲۸ مقالات جدیدی در مورد تفسیر پژوهشی ارائه

از میلتون، آنتونیو مینچورنو ۲۵ تفسیر مشابهی را ۱۵۶۴ در کتابی هنر شعر بیان می‌کند و کمی بعد از او توماس تونینگ ۲۶ در ۱۷۸۹ ویل ۲۷ در ۱۸۴۸ تفسیرهای طبی مشابهی را درباره کاتارسیس ارسسطو است؟ قبل از میلتون، آنتونیو مینچورنو ۲۵ تفسیر مشابهی را ۱۵۶۴ در کتابی هنر در ایجاد پالایش خاصی به اندازه کافی آگاهی داشت به طوری که تا به امروز هیچ کس آن را درک نکرده است و به عقیده من خودش هم کاملاً آن را نفهمیده است. و این البته نظریه‌ای بسیار اغراق‌آمیز است. اگر ارسسطو اصطلاح کاتارسیس را به کار برده در حقیقت معنی خاصی را در متن به آن بخواهید است که درکش برای ما به دلیل تفاوت‌های فرهنگی یا مفقود شدن و از بین رفتن دستنوشته‌هایش بسیار دشوار است. پوئیتیک یک کتاب ناتمام است. درباره این که ارسسطو این کتاب را در اولیل و یا اواخر عمرش نوشته بحث‌های زیادی وجود دارد. احتمال دارد که آن متن به آن بخواهید است که درکش ارسسطو قصد انتشار آن را داشت. آن کتاب به واسطه تجدید نظرهای متفاوت کامل شد. این تفکر که کاتارسیس یک پالایش مذهبی است تا به امروز نیز حفظ شده است. برای اثبات این قضیه ما چاره‌ای نداریم تا به دراماتیک یونانی که سرشار از مراسم عبادی و مذهبی بود رجوع کنیم. اشیل ۲۲ به طور تصادفی در مکان اسرار آمیز الوزیس ۲۳ به دنیا امد شروع آیین‌های اسرار آمیز یونانی با گذشتن از میان انواع تقطیر کننده‌ها همراه بود. یک انسان برای ورود به معبد محبوبر بود که به وسیله آب پاک شود. قهرمان ترازدی بلگردانی بود که گناهان خودش و طاعون را به قصد بازگرداندن تعادل الهی در جامعه بر عهده می‌گرفت. در این امر مسیب آب و باد و هوا و محصول خوب در جامعه کشاورزی بود. بین مراسم مذهبی و ترازدی شباهت‌هایی وجود دارد. گرچه اشیل بعد از دوران طلایی ترازدی آتیک زندگی می‌کرد. تفسیر او از ترازدی احتمالاً کاملاً غیر دینی نبوده است. تفسیر دیگر کاتارسیس بر اساس معنی پژوهشی پالایش استوار است. عقیده بر آن است که ارسسطو کاتارسیس را بر اساس اخلاق اریبعه بقراط مطرح می‌کند. تعادل جسم و روح از طریق پالایش حلقات شیطانی حفظ می‌شود. مالیخولیا از صفری سیاه نشست می‌گرفت و هنرهای موزیکال به عنوان پالایش‌دهنده روح و جسم استفاده می‌شند. جان میلتون در مقدمه کتاب رنج‌های سالمون به این شیوه به کاتارسیس اشاره می‌کند. طبق نظر وی ترازدی دارای قدرتی است که می‌تواند ترس و ترحم یا وحشت را افزایش دهد. این کار عواطف را ملایم و آن‌ها را تا حد اعتدال کاهش می‌دهد. این امر با نوعی شادی و هیجان از طریق خواندن یا دیدن عواطف به خوبی تقلید شده همراه است میلتون در ادامه می‌افزاید طبیعت در اثرات مربوط به خودش نمی‌خواهد این فشار را کاهش دهد. بلکه از نظر فیزیکی، اشیاء دارای کمی کیفیت مالیخولیا است که بر علیه مالیخولیا به کار می‌رود با ترشی در برایر ترشی، نمک جهت بیرون راندن اخلاق نمکی استفاده می‌شوند. میلتون اصول طب قدیم را به کار می‌برد. شما می‌توانید یک بیماری را کمک نوع مشابهی از همان بیماری درمان کنید. رنج و درد قهرمان ترازدی می‌تواند رنج‌ها و دردهای تو را درمان کند (آزمایش به منظور تدبیل) ایا این تفسیر درستی درباره کاتارسیس ارسسطو است؟ قبل از میلتون، آنتونیو مینچورنو ۲۵ تفسیر مشابهی را ۱۵۶۴ در کتابی هنر شعر بیان می‌کند و کمی بعد از او توماس تونینگ ۲۶ در ۱۷۸۹ ویل ۲۷ در ۱۸۴۸ تفسیرهای طبی مشابهی را درباره کاتارسیس ارسسطو است؟ قبل از میلتون، آنتونیو مینچورنو ۲۵ تفسیر مشابهی را ۱۵۶۴ در کتابی هنر شعر بیان می‌کند و کمی بعد از او توماس تونینگ ۲۶ در ۱۷۸۹ ویل ۲۷ در ۱۸۴۸ تفسیرهای طبی مشابهی را درباره کاتارسیس ارسسطو است؟ اگاهی داشتند. تا این که در سال ۱۸۵۷ ژاکوب برنیس ۲۸ مقالات جدیدی در مورد تفسیر پژوهشی ارائه

و دراماتورژی بوده‌اند. حلقه‌های ارتباطی بین نمایش، مراسم مذهبی و درمان در این بحث‌ها مشخص می‌شوند. مولیر در کتاب بیمار خیالی خود کاتارسیس را در قالب وضعیت مضمکی ارائه می‌دهد. وقتی از تراژدی لذت می‌بریم، در حقیقت تجربه خدمان را از کاتارسیس مطرح می‌کنیم. در آن لحظه فکر می‌کیم خودمان را می‌شناسیم و این که کی هستیم اما دقیقاً مفاهیم این رویکرد مشت رانمی فهمیم زواکوب برنسیس می‌گوید که این لغت بیان کننده شرایط غرورآمیزی است که هر کسی آن را دارد، اما فکرش رانمی کند. شخص دقیقاً می‌تواند بهفهمد که معناش چیست. او همچنین می‌گوید ما با کمک آن دقیقاً به رشد مجدد احساساتمان کمک می‌کنیم، بعضی از پژوهش‌های ویژه بهمندرت و به دلایلی نامشخص قبول دارند که تبدیل به *catharsis* شده است. اما یکی از جوانه‌ترین تفسیرهای قرن حاضر مربوط به پرسور (پتروفسکی) است. تحقیق او در سال ۱۹۵۴ با چکیده کامل به زبان فرانسه منتشر شد. تز اول او آن است که کلمات نهایی در توصیف پالایش احساس به کار نرفته‌اند اما عمل به صورت تأم صورت می‌گیرد. ثانیاً واژه‌های مهمی در توضیح تراژدی وجود دارد که مخالف اصول تفسیر ارسطو است. ثانیاً شرایط ذهنی اصول تفسیر جایگزین شرایط عینی شده که مخالف اصول تفسیر ارسطو است. رابعاً در بخش‌های متفاوت کتاب تفسیرهایی وجود دارد که در هیچ کدام از آن‌ها ذکری از کاتارسیس نشده است. پرومونر پتروفسکی این اصطلاح را به عنوان (عمل به صورت تأم) شناسایی کرده است و معنی اش آن است که تراژدی در اعمالی که با هم صورت می‌گیرند باعث ترس و ترحم می‌شود. در بخش پایانی پوئیتیک ارسطو دوباره این اصطلاح را در حواشی می‌آورد برداشت غلطی وجود دارد که می‌گوید نوشته ارسطو اسیدیده و سپس کپی کاران آن را تصحیح کرده‌اند زیرا آن‌ها در کتاب پوئیتیک خواندنده که ارسطو تقابل داشت تا در کتاب شعرش کاتارسیس را تشریح کند. اما او در تفسیرش از کلمه کاتارسیس استفاده نکرد. در واقع در نوشته‌های پروفسور پتروفسکی کاتارسیس در تراژدی نیست بلکه در موسیقی است. ارسطو در کتابش پوئیتیک درباره موسیقی تراژدی بحث می‌کند اما این بخش‌ها موجود نیست. از قرار معلوم کاتارسیس در مطالب از دسته رفته مورد بحث واقع شده است. این یک فرضیه جوانه است. فرضیات بی‌اساس که اعتقاد دارد ارسطو در ادامه دادن اصول فسیر با شکست مواجه شده است خواندن کلیشه‌ای کلمات پایانی و توصیف تراژدی ما را قادر می‌کند تا سه معنای متفاوت (وضعیت عینی، وضعیت مجزاً و وضعیت ذهنی) را ارائه دهیم. او ارسطو را به عنوان یک نویسنده ناشی در نظر می‌گیرد. این زشتی به اختلال زیاد مربوط به کپی کاران است. در حال حاضر مطالعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد ایامبیکوس و پروکلس متن ارسطو را در دوران باستان مطالعه کرده‌اند. اگر حق با پروفسور باشد به نظر می‌رسد که این بحث مهم و عالمانه از طریق اشتباه کپی کاران ایجاد شده است.

#### پی‌نوشت:

1. Dictionary of the History Of Ideas
2. purgation
3. Clean sing
4. purification
5. tocleanse
6. Delphi
7. Eleusis
8. Oedipus Rex
9. Thebes
10. Hippo Grates
11. Plato
12. Aristotle
13. poetics
14. Adam Smith
15. Lord Kames
16. Bishop Hurd
17. Edmund Burke
18. Alexander Gerard
19. George Campbell
20. David Hume
21. GeraldF. Else
22. Aeschlus
23. Eleusis
24. John Milton
25. Antonio Minturno
26. Thomas Twining
27. Howell
28. Iakob Bernays

تفسیرهای مذهبی، پژوهشی، یا درمانی، اخلاقی، روان‌شناسی یا روان‌کاوی یا زیباشناسی را به صورت مجزاً از هم ارائه کنیم. پیوند هیجانات متفاوت با توضیحات متفاوت کاتارسیس بسیاری از اهتمامات تجزیه و تحلیل‌های روان‌شناسی را نشان می‌دهد که اصلاح شده‌اند. این تفسیرهای متفاوت هر یک به طور جداگانه دکترین ارسطو را مطالعه و مورد بررسی قرار داده‌اند. هر چند هیچ کدام نسبت به دیگری برتری ندارند. و مانند توائیم مقصود از لذت واقعی تراژدی چیست؟ به دلیل عدم توضیحات کافی توسط ارسطو، شادی خاص یا هدف تراژدی میهم است. شاید از منظر ارسطو توضیحاتش کامل بوده است و شاید توضیحاتش از بین رفته است. مانند فقط متن‌های ارسطو را مطالعه کنیم. ما باید موقعیت فرهنگی ارسطو را بررسی کرده و از مشکل اختلافات فرهنگی مان در تفسیر آن متن‌ها آگاه باشیم. نوشته‌های ارسطو به عنوان مقدمه‌ای برای شناخت مفهوم کاتارسیس ارسطوی به کار می‌رود، افلاتون در فائدو در فایدروس فضیلت را به شعایر دینی پیوند می‌زند و از اصطلاح کاتارسیس به عنوان پالایش دهنده این ارتباط استفاده می‌کند. طبق نظر E.RiDodd امپدوکلس و شاگردانش بین جنون ناشی (از دردهای روحی) و جنون ناشی از دردهای جسمی تفاوت وجود دارد. (در کتاب یونانیان وی فردی ۱۹۵۱). او بر ارتباط بین پالایش، تزکیه و آینینهای مذهبی تأکید می‌کند. رقص جنون و مجموعه حاوی نمایش‌های جنون آمیز با یک آینین تخلیه کننده ارتباط دارد. افلاتون و θεοφραστوں موسیقی را وسیله‌ای خوب برای وضعیت اضطراب می‌دانستند. شعر می‌تواند شدیداً به عنوان کفاره جنون محسوب شود. دموکرتیس این مطلب را انکار می‌کند. شعر موسیقی و رقص به صورت محدود به عنوان ایثارهای اجرای مراسم مذهبی جهت تعصیه و پالایش مرتبه‌ستند. بیتاگورتر از موسیقی به عنوان هماهنگ‌کننده روح استفاده می‌کند. برای آن‌ها موسیقی نوعی درمان است. شیوه طبی بقراط پیش‌زمینه‌ای را در ارتباط با پالایش آینینی و پالایش شفابخش هنرها فراهم می‌کند. تمایز مذهب و طب در این فرهنگ کار دشواری است. هر دو ارتباط نزدیکی با هم دارند ما همچنین نیازمند آن هستیم که شیوه اسکله پیان را آزمایش کنیم. شیوه مذهبی و پژوهشی که به زمان و موقعیت زمانی ارسطو نزدیک است. پدر ارسطو پیشک نیکوماخوی (اسکله پیان) بود. همین طور می‌دانیم که ارسطو ادیپ شهربار سوفکل را می‌ستود و سوفکل اولین کاهن در آن بود. او یک محراب به اسکله پیوس می‌دهد و اسکلپیان‌ها یمین را می‌نویسد. در شیوه‌های درمانی و تحقیقات موردی مرکز Asclepain در اپیداروس مها به استفاده از درام و موسیقی و همچنین روان‌درمانی به عنوان یک ابزار در جراحی پی می‌بریم. شوک‌درمانی و ورزش در درمان مهم بودند. کاتارسیس در مذهب و طب یک واژه کلیدی بود اما مانند توائیم بگوییم کاتارسیس پالایش می‌کند و تزکیه را انجام می‌دهد. کاتارسیس تا مدت‌ها همچنان محور عده بحث‌ها بوده است. الرجیح در کتاب تراژدی یونانی می‌گوید کاتارسیس یکی از اصطلاحاتی است که بیشترین قلم‌فرسایی درباره‌اش شکل گرفته است. اما با این وجود هیچ گونه توقفی درباره تفسیر آن وجود ندارد. او مشاهده می‌کند که درباره این واژه در دوران باستان نیز بحث زیادی صورت نگرفته است. کاتارسیس در ارتباط با نوشته‌های ارسطو، پروکلس، ایامبیلیخوس توضیح داده می‌شود اما توضیح واقعی نیست. پالایش در آین مسیحیت نیز یک واژه کلیدی است. پوئیتیک ارسطو در زمان رنسانس دوباره به دلیل اهمیتی که داشته مورد بررسی قرار می‌گیرد و بر کاربرد دینی کاتارسیس در تفسیرها تأکید می‌گذارد. این کلمه بارها و بارها تفسیر شد، شاید این تفسیرهایی نتیجه باشد اما این بحث‌های بیش از چهارصد سال محرکی برای روان‌شناسی، زیباشناسی